

## فصل چهارم

# امامت

اعتقاد به اصل امامت ، یکی از اصول مذهب شیعه قلمداد می گردد.

### مقصود از شیعه

«شیعه» در لغت عربی به معنای «پیرو» است. قرآن مجید می فرماید: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ» (سوره صافات: 83) . یعنی: «یکی از پیروان نوح، ابراهیم است.» اما در اصطلاح مسلمانان ، شیعه به گروهی از پیروان اسلام گفته می شود که معتقدند پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیش از درگذشت خود، جانشین خویش و خلیفه مسلمین را در مناسبتهای متعددی؛ از جمله در روز هیجدهم ماه ذوالحجه، سال دهم هجری که به روز «غدیر» معروف است، در يك اجتماع بزرگ معین فرمود و او را به عنوان مرجع سیاسی، علمی و دینی پس از خود، تعیین نمود.

توضیح آن که: پس از پیامبر گرامی، مهاجر و انصار به دو گروه تقسیم شدند:

1 - گروهی معتقد بودند که پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) مسأله خلافت را نادیده نگرفته و جانشین خویش را تعیین فرموده است و او همان علی بن ابی طالب است؛ نخستین کسی که به وی ایمان آورد.

این جمعیت که متشکل از گروهی مهاجر و انصار بود و در رأس آنان، شخصیت‌های بنی هاشم و جمعی از بزرگان صحابه؛ مانند سلمان، ابوذر، مقداد، خباب بن ارت و امثال آنان قرار داشتند، بر همین عقیده باقی ماندند و شیعه علی(علیه السلام) نام گرفتند.

البته این لقب را پیامبر گرامی، در حال حیات خود به پیروان امیر مؤمنان (ع) عطا فرموده است. آنجا که با اشاره به علی ابن ابی طالب می فرماید:

«والذی نفسی بیده، انّ هذا وشیعته لهم الفائزون یوم القیامة».

(جلال الدین سیوطی، درالمنثور، ج 6، در تفسیر آیه هفتم از سوره بینه "انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة").

یعنی : سوگند به آن که جان من در دست او است، او (علی) و پیروان وی در روز رستاخیز، رستگارانند.

بنابراین شیعه، عبارت است از گروهی از مسلمانان صدر اسلام که به خاطر اعتقاد به لزوم نصّ شرعی برای تعیین مقام ولایت، بدین نام معروف گردیده اند و این جمعیت تاکنون نیز بر خط ولایت و پیروی از اهل بیت پیامبر باقی مانده اند.

مقام و موقعیت شیعه، از همین طریق معین می شود و بدین بیان، بی پایگی گفتار برخی از جاعلان جاهل یا مغرض، مبنی بر این که تشیع زائیده دورانهای بعدی است، روشن می گردد. برای شناخت گسترده تر تاریخ شیعه ، به کتابهای «اصل الشیعه و اصولها»، «المراجعات» و «اعیان الشیعه» مراجعه فرمایید.

2 - گروه دیگر بر آن بودند که مقام خلافت، مقامی است انتخابی ، از این رو با ابوبکر بیعت نمودند و بعدها به «اهل سنت» یا تسنن، ملقب گردیدند.

بر این اساس ، معلوم گردید که میان این دو طایفه اسلامی، با وجود مشترکات بسیار در اصول، پیرامون مسأله خلافت و جانشینی پیامبر (ص) اختلاف نظر دارند ، و هسته های نخستین هر دو گروه را همان مهاجر و انصار تشکیل می دادند.

### **ویژگی های امام و جانشین پیامبر**

از دیدگاه شیعیان ، امام و جانشین پیامبر (ص) باید دارای ویژگی های ذیل باشد :

- مقام عصمت.
- تعیین او با نصّ سخن رسول خدا (ص).
- مقام اعلیّیت در زمان امامت.

دلیل لزوم عصمت امام ، همان دلیلی است که در فصل سوم برای عصمت پیامبران بیان گردید.

اما ضرورت وجود نصّ سخن پیامبر (ص) در تعیین امام و جانشین خویش ، به خاطر این است که مقام عصمت ، امری است که غیر از خدا و رسول او ، کسی دیگر نمی تواند به وجود آن در شخصی پی ببرد.

اما ضرورت اعلیّیت امام در زمان امامت خود ، برای این است که امام و جانشین پیامبر در هر عصری ، رهبر جامعه و فرمانده امت در مسیر هدایت به سوی ساحل نجات و طریق سعادت است. بنا بر این ، باید آگاهی او نسبت به آیین اسلام و راه سعادت و کمال ، بیش از دیگران باشد.

بر این اساس ، شیعیان جهان ، به امامت و خلافت امامان دوازده گانه ، که شرایط یاد شده برای آنان احراز گردیده است، اعتقاد دارند.

به منظور اثبات امامت پیشوایان بزرگ و جانشینان گرامی رسول خدا (ص) ، مراتب ذیل را یاد آور می شویم :

## اثبات خلافت و امامت علي ابن أبي طالب

همانطور که یادآور شدیم، شیعه بر لزوم نصّ سخن پیامبر (ص) برای اثبات مقام خلافت اعتقاد راسخ دارد. تاریخ زندگانی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر این اصل گواهی می دهد، زیرا ایشان در موارد متعددی علی(علیه السلام) را به عنوان خلیفه خویش، تعیین نموده اند که اکنون ما تنها سه مورد از آن را می آوریم:

1 - در آغاز بعثت؛ آنگاه که پیامبر از طرف خدا مأموریت یافت تا خویشانش را به مقتضای آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا: 214) به آیین توحید دعوت کند، خطاب به آن جمع فرمود: «هرکس مرا در این راه یاری کند، او وصی و وزیر و جانشین من خواهد بود.»

تعبیر آن حضرت چنین بود:

«فَأَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي فِي هَذَا أَمْرٍ عَلِيٌّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي وَ وَصِيِّي فَيَكُمُّ.»

- کدامیک از شما در این امر مرا یاری می نماید تا برادر و وزیر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

تنها کسی که به این ندای ملکوتی پاسخ مثبت داد، علی(علیه السلام) فرزند ابوطالب بود. در این هنگام، رسول خدا رو به خویشاوندان خود کرده، فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُمُّ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ.» (تاریخ طبری، ج 2، ص 62 - 63. و تاریخ کامل، ج 2، ص 40 - 41. و مسند

احمد، ج 1، ص 111 و شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 13، ص 212 - (210).

یعنی : این (علی)، برادر، وصی و جانشین من است در میان شما، به سخنان وی گوش فرا دهید و از او پیروی نمایید.

2 - در غزوه تبوک؛ پیامبر(صلی الله علیه وآله) به علی(ع) فرمود:

«أما ترضى أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لانبئ بعدی». (سیره ابن هشام، ج 2، ص 520. و «الصواعق المحرقة» (ابن حجر)، طبع دوم در مصر، باب 9، فصل 2، ص 121).

یعنی : آیا خشنود نمی شوی که تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی، جز این که پس از من پیامبری نیست.

یعنی همانگونه که هارون وصی و جانشین بلافصل حضرت موسی بود، تو نیز خلیفه و جانشین من هستی.

3 - در سال دهم هجرت؛ رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به هنگام بازگشت از حجة الوداع، در سرزمینی به نام «غدیر خم» علی(علیه السلام) را در میان جمعیتی انبوه به عنوان ولی مسلمانان و مؤمنان معرفی کرد و فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فِهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

- هرکس را تاکنون من سرپرست و صاحب اختیار بودم، از این پس، این علی مولی و سرپرست او است».

نکته مهم و قابل توجه این است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آغاز سخن فرمود: «أَلَسْتُ أُولَى لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» «آیا من بر شما، بیش از خود شما برتر نیستم؟» و مسلمانان همگی به تصدیق او برخاستند، بنابراین باید گفت که مراد آن حضرت از واژه «مولی» در این حدیث، همان مقام اولویت بر مؤمنان و سرپرستی و صاحب اختیاری تام بر آنان است و می توان نتیجه گرفت که حضرت، همان مقام اولویت که خود داشت، برای علی(علیه السلام) نیز ثابت فرمود. و در همان روز بود که حسان بن ثابت جریان تاریخی «غدیر» را به نظم درآورد و اشعاری سرود که در ذیل می آوریم:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيَّهُمْ

بِخَمٍّ وَاسْمِعَ بِالرَّسُولِ مَنَادِيَا

فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَنَبِيِّكُمْ؟

فَقَالُوا وَ لَمْ يَبْدُوا أَهْنَاكَ التَّعَامِيَا

إِلَهَكَ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ نَبِيْنَا

وَ لَمْ تَلَقْ مَنَّا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيَا

فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي

رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ هَادِيَا

فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَ لِيَّ

فَكُونُوا لَهُ اتِّبَاعَ صَدَقَ مَوْلِيَا

هناك دعا : اللهم وال وليه

و كن للذي عادى علياً معاديا

(المناقب ، خوارزمي مالكي، ص 80 و تذكرة خواص الأمة ، سبط ابن جوزي  
حنفي ص 20 و كفاية الطالب، ص 17. نگارش گنجی شافعی و...)

حدیث غدیر، از احادیث متواتر اسلامی است که علاوه بر  
علمای شیعه، حدود سیصد و شصت دانشمند سنی نیز آن را  
نقل کرده اند که اسناد آنها به یکصد و ده تن صحابی

می رسد و بیست و شش تن از علمای بزرگ اسلام درباره  
اسناد و طریق این حدیث، کتاب مستقل نوشته اند.

ابوجعفر طبری، تاریخ نویس معروف مسلمان، اسناد و طریق  
این حدیث را در دو جلد بزرگ جمع آوری نموده است. برای  
اطلاع بیشتر به کتاب «الغدیر» مراجعه شود.

( همچنین می توانید به عنوان نمونه به کتاب «الصواعق المحرقة» (ابن  
حجر)، طبع دوم - مصر، باب 9، فصل 2، صفحه 122 مراجعه فرمایید).

علاوه بر این روایات متواتر ، آیات قرآن مجید نیز شاهی گویا بر  
این حقیقت است . در اینجا به عنوان مثال ، به یک آیه شریفه  
اشاره می کنیم :

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ  
يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». (سوره مائده: 55).

یعنی : تنها سرپرست شما خدا و رسول او و کسانی هستند  
که ایمان آورده اند و نماز را به پای می دارند و در حال رکوع،  
زکات می پردازند.

روایات صحاح و مسانید اهل سنت نیز بر این امر تصریح نموده اند که آیه شریفه در حق علی(علیه السلام) آنگاه که در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیر بخشید فرود آمده است.

مدارك نزول این آیه در مورد مذکور، بیش از آنست که در اینجا گردآوری شود. لکن از میان این مدارك انبوه، به برخی از آنها اشاره می نمایم:

1 - تفسیر طبری، ج 6، ص 186

2 - احکام القرآن (تفسیر جصاص)، ج 2، ص 542

3 - تفسیر بیضاوی، ج 1، ص 345

4 - الدر المنثور، ج 2، ص 293

هنگامی که این آیه درباره علی(علیه السلام) نازل گشت، حسان بن ثابت این واقعه را چنین به نظم درآورد:

فَأَنْتَ الَّذِي أُعْطِيتَ إِذْ أَنْتَ رَاكِعٌ

قَدْ تَكَّ نَفُوسُ الْقَوْمِ يَا خَيْرَ رَاكِعٍ

فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ

و بَيْنَهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَائِعِ

- تو آن کسی هستی که در حال رکوع، بخشش نمودی، جانها فدای تو باد ای برترین رکوع کنندگان.



- پس خدا بهترین ولایت را درباره تو فرو فرستاد و آن را در احکام خلل ناپذیر شریعتها بیان فرمود.

### امامان دوازده گانه

پیامبر گرامی در دوران حیات خود تصریح فرموده اند که: پس از ایشان دوازده نفر به خلافت خواهند رسید که همگی از قریشند و عزت اسلام در سایه خلافت آنان خواهد بود.

جابر بن سمره می گوید:

«سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول لایزال الاسلام عزیزاً إلی اثنی عشر خلیفةً ثمَّ قال کلمة لم اسمعها فقلت لأبی ما قال؟ فقال: کلُّهم من قریش». (صحیح مسلم، ج 6، ص 2، ط مصر).

یعنی : از پیامبر(صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: اسلام به دوازده خلیفه و پیشوا عزیز خواهد بود ، سپس سخنی فرمود که من نشنیدم. از پدرم پرسیدم که چه فرمود؟ جواد داد که فرمود؟ همگی از قریش هستند.

در تاریخ اسلام دوازده خلیفه ای که حافظ و نگهبان عزت اسلام باشند، جز دوازده امامی که شیعه بدانها معتقد است، نمی توان یافت؛ زیرا دوازده خلیفه ای که پیامبر معرفی می کند، بلافاصله پس از آن حضرت به عنوان خلیفه ایشان معرفی گردیدند.

اکنون باید دید که این دوازده نفر کیستند؟ اگر از خلفای چهارگانه که در اصطلاح اهل تسنن، «خلفای راشدین» نام دارند بگذریم، دیگر خلفا مایه عزت اسلام نبودند. تاریخ زندگانی

خلفای اموی و عباسی بر این مطلب گواهی می دهد. ولی دوازده امام شیعه که همگی در عصر خود مظهر تقوا و پرهیزکاری بودند. حافظان سنت رسول خدا و مورد توجه صحابه و تابعان و نسلهای بعدی شدند و مورخین به علم و وثاقت آنان بخوبی گواهی داده اند و... و این ائمه دوازده گانه عبارتند از:

- 1 - علی بن ابی طالب
- 2 - حسن بن علی (مجتبی)
- 3 - حسین بن علی
- 4 - علی بن الحسین (زین العابدین)
- 5 - محمد بن علی (باقر)
- 6 - جعفر بن محمد (صادق)
- 7 - موسی بن جعفر (کاظم)
- 8 - علی بن موسی (رضا)
- 9 - محمد بن علی (تقی)
- 10 - علی بن محمد (نقی)
- 11 - حسن بن علی (عسکری)
- 12 - امام مهدی (قائم)

درباره آشنایی با زندگانی این پیشوایان بزرگ، که اسامی آنها نیز در لسان رسول خدا(صلی الله علیه وآله)آمده است، به این کتابها مراجعه فرمایید.

1 - تذكرة الخواص

2 - كفاية الأثر

3 - وفيات الأعيان

4 - اعيان الشيعة

### **دلیل عصمت امامان**

دلایل متعددی برای اثبات عصمت امامان (علیهم السلام) بیان گردیده و ما از میان آنها تنها یکی را به عنوان نمونه ، یادآور می شویم:

بنابر نقل دانشمندان شیعه و سنّی، پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آخرین روزهای زندگانی خود فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». (مستدرک حاکم، جزء سوم، ص 148. الصواعق المحرقة، باب 11، فصل اول، صفحه 149. قریب به این مضمون نیز در کتاب «کنز العمال»، جزء اول، باب الاعتصام بالکتاب و السنّه، ص 44 و در مسند احمد، جزء پنجم، صفحه 182 و 189 و غیر آنها آورده شده است).

یعنی : من در میان شما دو یادگار سنگین و گرانبها بجای می گذارم؛ یکی «کتاب خدا» (قرآن) و دیگری «اهل بیت من» و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا روز رستاخیز، در کنار حوض کوثر به من برسند.

در اینجا نکته ای است جالب و آن این که: بدون شك قرآن مجید، از هرگونه انحراف و اشتباهی در امان است و چگونه ممکن است که خطا به وحی الهی راه یابد، در حالی که فرستنده آن خدا و آورنده آن فرشته وحی و دریافت کننده آن پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) است؟ زیرا عصمت هر سه بسان آفتاب روشن است و مسلمانان جهان، پیامبر گرامی را در مقام اخذ وحی و حفظ و تبلیغ آن، مصون از اشتباه می دانند و روشن است که هرگاه کتاب خدا از چنین عصمت راستین و استوار برخوردار باشد، اهل بیت رسول خدا نیز از هر لغزش و اشتباه مصون خواهند بود. چراکه در این حدیث، عترت پیامبر، در جهت ارشاد و رهبری امت، به عنوان قرین قرآن مجید قلمداد گردیده اند و به حکم «مقارنت» هر دو از نظر عصمت، يك نواخت می باشند.

به بیان دیگر؛ جهت ندارد که فرد یا افراد غیر معصومی قرین کتاب خدا شمرده شوند.

روشن ترین شاهد عصمت ائمه(علیهم السلام) همان عبارت پیامبر(صلی الله علیه وآله) است که فرمود: «لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ «این دو (در هدایت و رهبری) هرگز از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند».

هرگاه اهل بیت پیامبر از لغزشها در امان نباشند و در مواردی به خطا روند، از قرآن که خطا در آن راه ندارد، جدا گردیده و بی راهه می روند در حالی که رسول گرامی آن را بشدت نفی فرموده است.

البته مقصود از اهل بیت در سخن پیامبر، همه بستگان نسبی و سببی آن حضرت نیستند؛ زیرا شگگی نیست که همه آنان از لغزشها مصون نبودند.

بنابراین، تنها گروه خاصی از عترت وی، چنین افتخاری را داشتند و این مقام و موقعیت بر جمع معدودی از آنان منطبق می باشد. و آنان همان ائمه اهل بیت(علیهم السلام) هستند که در طول تاریخ روشنی بخش راه امت و حافظ سنت پیامبر و نگهبان شریعت او بودند.

### **مهدی آل محمد**

یکی از مسائلی که شرایع آسمانی بر آن اتفاق نظر دارند، مسأله «مصلح جهانی» است که در آخرالزمان ظهور می کند. نه تنها جامعه اسلامی بلکه جامعه های یهود و نصاری نیز منتظر آمدن این عدل گستر جهان هستند. با مراجعه به کتابهای عهد عتیق و عهد جدید، این حقیقت روشن می گردد.

(عهد عتیق: مزامیر داوود، مزمور 96 و 97 و کتاب دانیال نبی، باب 12 . و عهد جدید: انجیل متی، باب 24، انجیل مرقوس، باب 13، انجیل لوقا، باب 21).

در این مورد، پیامبر گرامی نیز گفتاری دارد که محدثان اسلامی آن را نقل کرده اند. آنجا که می فرماید:

«لو لم یبق من الدَّهرِ إلَّا یوم لبعث اللهُ رجلاً من أهل بیتی یملاًها عدلاً كما ملئت جوراً».

(صحیح ابی داوود، طبع مصر، المطبعة التازیة، ج 2، ص 207 و ینابیع المودّة، ص 432 و نورالابصار، باب 2، ص 154).

یعنی : اگر از روزگار، بجز يك روز باقی نماند، همانا خداوند مردی از خاندان من برمی انگیزد تا جهان را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ستم گردیده است.

بنابراین، چنانکه در پیش اشاره شد اعتقاد به چنین مصلحی مورد اتفاق صاحبان شرایع آسمانی است و نیز روایات فراوانی پیرامون مهدی موعود، در کتابهای صحاح و مسانیداهل سنت، وارد شده است و محدثان و محققان اسلامی از فریقین (شیعه و سنی) درباره آن حضرت، کتابهای فراوانی به رشته تحریر درآورده اند. مانند کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان، نگارش: محمد بن یوسف ابن الکنجی شافعی، و کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، نگارش: علی بن حسام الدین، مشهور به متقی هندی. و کتاب المهدی و المهدویّه، نگارش: احمد امین مصری.

اما علمای شیعه، در این زمینه کتابهای بسیار زیادی نوشته اند که شمارش آنها آسان نیست. مانند: الملاحم و الفتن و...

مجموعه این روایات، خصوصیات و نشانه های او را بگونه ای معین نموده که درست بر فرزند بلافضل امام حسن عسکری و یازدهمین پیشوای شیعه، تطبیق می نماید.

(ینابیع الموده، ب 76، در مناقب، از جابر بن عبدالله انصاری).

براساس این روایات، آن حضرت همانم پیامبر گرامی است.

(صحیح ترمذی، طبع دهلی، سال 1342، ج 2، ص 46 و مسند احمد، طبع مصر، سال 1313، ج 1، ص 376)

و دوازدهمین پیشوا است. (ینابیع الموده، ص 443) .

و از نوادگان حسین بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام) می باشد. (ینابیع الموده، ص 432).

مهدی موعود (ع) در سال 255 هجری به دنیا آمد و هم اکنون بسان سایر افراد به زندگانی خود ادامه می دهد.

لازم به گفتن است که چنین عمر طولانی، نه با علم و دانش ناسازگار است و نه با منطق وحی. جهان دانش امروز درصد افزایش عمر طبیعی انسانها است و بر این باور است که بشر استعداد و شایستگی عمر طولانی را دارد و اگر بخشی از آفات و آسیبها پیشگیری شود، امکان افزایش آن زیاد است. تاریخ نیز اسامی کسانی را که دارای عمر طولانی بوده اند ضبط نموده است.

قرآن مجید درباره نوح پیامبر می فرماید:

«فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا». (سوره عنکبوت: 14)

- نوح در میان قوم خود، هزار سال زندگی کرد، مگر پنجاه سال.

و درباره حضرت یونس می فرماید:

«فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (سوره صافات: 144)

- اگر او از تسبیح کنندگان نبود، تا روز رستاخیز در شکم او (ماهی) باقی می ماند.

همچنین حضرت خضر پیامبر و حضرت عیسی (علیهما السلام) از دیدگاه قرآن و به اتفاق آرای مسلمانان جهان، هنوز زنده هستند و به حیات خویش ادامه می دهند.